

وظایف والدین در قرن بیست و یکم



محمود معین مهر
کارشناس ارشد مدیریت آموزشی
مدرس آموزش خانواده - قم

شهرستان گاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایان جامع علوم انسانی

چکیده

این مقاله دو بخش دارد که بخش اول آن در صدد بیان اهداف

آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم است. در این بخش، چهار

ستون یادگیری، شامل: آموزش برای دانستن، آموزش برای عمل، آموزش برای

زیستن و آموزش برای با هم زیستن مورد بحث قرار می‌گیرد.

بخش دوم این مقاله به توضیح مهارت‌هایی می‌پردازد که لازمه زندگی در قرن بیست و یکم است. این مهارت‌ها شامل:

تصمیم‌گیری، حل مسئله، تفکر خلاق، تفکر انتقادی، برقراری روابط اجتماعی مؤثر، خودشناسی، همدلی و مقابله با استرس است.

هدف از نگارش این مقاله، آشنایی خانواده‌ها با اهداف آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم، پیدا کردن نگرش تازه نسبت

به وظایف خود در مقابل فرزندان و فراهم کردن تمهیدات لازم برای آموزش مهارت‌های زندگی در قرن حاضر است.

مقدمه

ضمن قبول آن چه دین و مذهب درباره وظایف والدین و فرزندان نسبت به یکدیگر بیان داشته‌اند، در این مقاله می‌خواهیم وظایف والدین نسبت به فرزندان را در قرن حاضر، از بعدی دیگر بررسی کنیم. در این زمینه حضرت علی - علیه السلام - فرموده‌اند: «آداب و رسوم زمان خودتان را بازور و فشار به فرزندان خویش تحمیل نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.» (نصرآبادی و رحمانی، ۱۳۷۷)

وقتی حضرت می‌فرمایند فرزندان را برای زمان خودشان و آینده تربیت کنید، این سخن بیانگر پویایی تربیت است و این که تربیت و شیوه‌های آن در هر زمان، مخصوص آن زمان است.

به دنبال روی دادن تحولاتی در زمینه فکری و تکنولوژیکی در جهان، نظام تعلیم و تربیت و خواه ناخواه نقش خانواده نیز دچار تحول گردیده است. امروزه دیگر نقش خانه را نمی‌توان مجزای از نقش مدرسه دانست، بلکه این دو نهاد باید نقش یکدیگر را تکمیل و تقویت کنند.

در جهان امروز، مدرسه نظام منحصر به فرد برای یادگیری نیست و خانواده نیز از تخصص لازم برای آموزش دادن برخوردار نمی‌باشد. در واقع آموزش و پرورش رسمی و سنتی محدود به زمان و مکان واحد بود؛ ولی امروزه آموزش و پرورش زمان‌ها و مکان‌های مختلف را در بر می‌گیرد. هدف اساسی تعلیم و تربیت، جمع کردن ابعاد فیزیکی، عقلانی، عاطفی و اخلاقی برای دست یابی به انسان کامل است. اما پرورش انسان کامل تنها مستلزم کسب دانش، مهارت‌ها و توانایی‌ها نیست، بلکه مستلزم گشوده بودن ذهن در برابر آن چه در جهان خارج اتفاق می‌افتد، تفاهم با مردم دیگر و رفتارهای واقعی در جهت دست یابی به روابط اجتماعی هماهنگ و هم‌نوا می‌باشد. در واقع آموزش و پرورش امروز به دنبال جامعه‌پذیر و فرهنگ‌پذیر کردن نسل‌های جدید و آینده برای پذیرش جامعه جهانی است، زیرا در قرن حاضر همه ناگزیر از زندگی با یکدیگرند و والدین وظیفه دارند که با اهداف جهانی آموزش و پرورش

به دنبال روی دادن تحولاتی در زمینه فکری و تکنولوژیکی در جهان، نظام تعلیم و تربیت و خواه ناخواه نقش خانواده نیز دچار تحول گردیده است. امروزه دیگر نقش خانه را نمی‌توان مجزای از نقش مدرسه دانست، بلکه این دو نهاد باید نقش یکدیگر را تکمیل و تقویت کنند.

آشنا شوند و از طریق تمرکز بر فرایندهای جهانی تعلیم و تربیت، فرزندان را به اعضای قابل و شایسته جهانی بدل سازند. بنابراین خانواده نباید از نقش الگویی خود غافل باشد، زیرا کودکان گفتار ما را می‌شنوند، اعمال ما را می‌بینند و از شخصیت ما الگو می‌گیرند.

ویژگی‌ها و شرایط قرن جدید و پیامدهای آموزشی آن

قرن حاضر به واسطه تحولاتی که از چند دهه گذشته آغاز شده شکل گرفته است و غالباً دارای مشکلاتی در سطوح ملی و بین‌المللی است. چالش‌های امروز جهان را در سه دسته می‌توان تقسیم بندی کرد: (دلورز، ۱۳۸۰)

الف) ازدحام جمعیت: با پیشرفت علوم پزشکی و کاهش مرگ و میر نوزادان در جهان، افزایش جمعیت را شاهدیم و به نظر می‌رسد که رشد سریع جمعیت با کاهش سطح درآمد در کشورهای در حال توسعه، رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. افزایش سریع جمعیت در کشورهای در حال توسعه باعث می‌شود که شاهد جمعیت جوان در این کشورها باشیم و جوانی جمعیت سیاست‌های تربیتی خاص خود را طلب می‌کند.



والدین وظیفه دارند که با اهداف جهانی آموزش و پرورش آشنا شوند و از طریق تمرکز بر فرایندهای جهانی تعلیم و تربیت، فرزندانیشان را به اعضای قابل و شایسته جهانی بدل سازند.

ب) مشکلات ناشی از پیشرفت‌های علمی و تکامل فناوری؛ تسلط فزاینده بشر بر طبیعت و زیان‌های ناشی از آن، موجب تخریب سریع و روزافزون محیط زیست شده است. نگرانی برای محیط زیست شاید مسئله‌ای باشد که بیش از هر چیز در سطح جهانی احساس می‌شود. دیگر مشکل ناشی از پیشرفت‌های علمی و تکامل فناوری، ایجاد بیکاری و هزینه‌های اجتماعی آن است.

ج) وابستگی‌های درونی، اقدامات رسمی یا خصوصی در سطح جهان؛ باز شدن مرزهای سیاسی، اقتصادی، مالی و فرهنگی که نمونه آن در حرکت به سوی یکپارچگی اروپا تجلی یافته است، به ما نشان داده است که امنیت و خوشبختی هر منطقه و در واقع حفظ صلح در جهان، تا چه میزان به وجود شرایط لازم در سایر مناطق بستگی دارد؛ این وابستگی‌ها انسان‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌سازد.

آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم

کمیسیون بین‌المللی یونسکو در سال ۱۹۹۳، بنیاد یادگیری‌های انسان‌ها را در طول زندگی، بر چهار ستون استوار کرد: (رئوف و دیگران، ۱۳۷۰)

ستون اول - یادگیری برای دانستن

1- LEARNING TO KNOW

ستون دوم - یادگیری برای انجام دادن

2- LEARNING TO DO

ستون سوم - یادگیری برای با هم زیستن

3- LEARNING TO LIVE TOGETHER

ستون چهارم - یادگیری برای زیستن

4- LEARNING TO BE

هدف‌های فوق‌الذکر برای یادگیری و شکوفایی استعداد‌های فرد و دست‌یابی به انسان کامل در نظر گرفته شده است. اگرچه یادگیری فی‌نفسه لذتی بزرگ به حساب می‌آید، اما یادگیری برای یادگیری انجام نمی‌شود بلکه هدف آن، رشد در سطوح فردی و اجتماعی و حرکت به سوی جامعه یادگیرنده و مسئول در قبال دیگران است. امروز نقش والدین در تربیت اولیه برای آغاز خوب یادگیری مادام‌العمر، ضروری و اساسی است و این آموزش بایستی همه ابعاد شناختی و عاطفی رشد کودکان را در برگیرد. آموزش مؤثر باید بر مبنای سال‌های پرنفوذ و مهم پیش دبستانی صورت گیرد.

آموزش و پرورش امروز به دنبال آموزش مسائلی است که فرد در آینده با آن روبه‌رو می‌شود، از این رو به عنوان یک

ارزش پایدار در هر جامعه نقش آفرینی می‌کند و عاملی است کلیدی برای رشد اقتصادی و پیشرفت فردی. در عین حال، آموزش و پرورش هدف والاتری دارد که آن، پرورش شخصیت انسانی است.

امروزه تصور این که همان تحصیلات اولیه و غیرمستمر می‌تواند برای تمام طول عمر کفایت کند، نه قانع کننده است، نه عملی؛ زیرا الگوهای در حال تغییر کار، طولانی شدن دوره حیات و سرعت گرفتن تغییرات ما را وادار می‌کند که آموزش و پرورش را یک پیوستار در سراسر عمر به شمار آوریم.

نظام آموزش و پرورش و خانواده‌ها باید با همکاری یکدیگر بتوانند در امر آموزش، هم دست‌ها و هم مغزها را به کار گیرند و بهترین‌ها را استخراج کنند؛ منظور همان گنجی است که در دزون هر فرد نهفته است. به بیان دیگر، هدف آموزش و پرورش در جهان امروز، تربیت شهروندان کامل است، یعنی افرادی که هم از مسئولیت‌ها و حقوق خود آگاه

آموزش و پرورش امروز به دنبال آموزش مسائلی است که فرد در آینده با آن روبه‌رو می‌شود، از این رو به عنوان یک ارزش پایدار در هر جامعه نقش آفرینی می‌کند و عاملی است کلیدی برای رشد اقتصادی و پیشرفت فردی. در عین حال، آموزش و پرورش هدف والاتری دارد که آن، پرورش شخصیت انسانی است.

باشند و هم بتوانند آن‌ها را اعمال کرده، در اداره جامعه خود شرکت کنند.

در پایان این بخش، قبل از توضیح چهار ستون یادگیری، برای تأکید بر اهمیت آموزش و پرورش، یادآوری یک مثال چینی خالی از لطف نیست که می‌گوید: «اگر برای یک سال برنامه می‌ریزید، بذری بپاشید، اگر برنامه ده ساله دارید، بختی بنشانید، اگر برنامه شما برای صد سال است، مردم را آموزش دهید. آن گاه که بذری می‌کارید، یک بار محصول برمی‌دارید، وقتی به مردم آموزش می‌دهید، صد بار محصول برداشت خواهید کرد.» (رنوف و دیگران، ۱۳۷۰، ص ۵۶)

ستون اول: یادگیری برای دانستن

آقای دکتر ویکتور اردونز DR. VICTOR ORDONEZ مدیر منطقه‌ای یونسکو در آسیا و اقیانوسیه، در کتاب آموزش و پرورش برای قرن بیست و یکم، «یادگیری برای دانستن» را این گونه توضیح می‌دهد:

یادگیری برای دانستن در قرن بیست و یکم باید بر شناختی روشن از این که چه چیز را باید بدانیم، چگونه باید بدانیم و چه کسی باید در یادگیری و دانستن مشارکت کند، استوار باشد.



با سرعتی که دانش و اکتشاف به پیش می‌رود، می‌توان گفت که نیمی از آن چه دانش‌آموزان امروز می‌آموزند در پنج سال آینده منسوخ خواهد شد و نیمی از آن چه دانش‌آموزان باید بدانند تا در آینده موفق شوند، هنوز اختراع نشده و توسعه نیافته است.

امروز دیگر فراگیر در یک بیابان برهوت نیست که به دنبال برکه‌ای از دانش بگردد، او در اقیانوسی از اطلاعات غوطه‌ور است. معلم باید معنا و مفهوم شغل خود را در درون خود تغییر دهد. معلم دیگر منبع اطلاعات و برکه‌ای در برهوت نیست، بلکه او هم مسافری در همان قایق دانش‌آموزان است که باید به آن‌ها کمک کند تا اطلاعات را درجه بندی کنند و از آن‌ها معنا بسازند.

اکنون دیگر تلاش برای جست‌وجوی اطلاعات لازم نیست، زیرا با یک صفحه کلید هر کس می‌تواند به بزرگ‌ترین پایگاه‌های اطلاعاتی و کتابخانه‌های دنیا دسترسی یابد و در بحث‌های گروهی با بزرگ‌ترین متفکران جهان در هر کجا که هستند، شرکت کند. تلاش امروز، تلاش برای پالایش، گزینش، تحلیل و انتخاب کردن است و به قول آقای شوارتز، امروز یک ذهن آموزش دیده نیازمند است که

به کودکان خود می‌گوییم باید
به مدرسه بروند تا برای
آینده آماده شوند، اما چه
خواهد شد اگر دیدگاه ما از
آینده، دیدگاه درستی نباشد؟
ما تصور می‌کنیم آینده کما
بیش امتدادی از حال است.
هیچ چیز نمی‌تواند
خطرناک‌تر و نادرست‌تر از
این تصور باشد.

اطلاعاتی گسترده در زمینه‌های گوناگون کسب کند و در تعداد محدودی از آن زمینه‌ها به طور عمیق به مطالعه بپردازد. هر دوی این نیازها باید در خلال دوران آموزشی کامل هر فرد تأمین گردند.

به کودکان خود می‌گوییم باید به مدرسه بروند تا برای آینده آماده شوند، اما چه خواهد شد اگر دیدگاه ما از آینده، دیدگاه درستی نباشد؟ ما تصور می‌کنیم آینده کما بیش امتدادی از حال است. هیچ چیز نمی‌تواند خطرناک‌تر و نادرست‌تر از این تصور باشد.

امروز به بانک می‌روید و متوجه می‌شوید که بانک بیست سال پیش تفاوت عمده‌ای دارد؛ ماشین‌های خودکار گزینش، خدمات کامپیوتری، مجموعه‌ای از ارتباط‌های پیشرفته و محصولات متفاوت که در بیست سال پیش وجود نداشت، ولی شما امروز به یک مدرسه می‌روید و متوجه می‌شوید که تقریباً همان چیزی است که بیست سال پیش بوده است. با همان روش‌های تدریس، همان مواد درسی، همان برنامه‌ها و حتی همان امتحانات. این وضعیت دیر یا زود باید تغییر کند و تغییر خواهد کرد و این تغییر باید توسط معلمان صورت گیرد، و ابتدا باید خود معلم تغییر کند.

از آن جا که فعالیت‌های آموزشی همواره عرضه مدار بوده‌اند نه تقاضا مدار، فعالیت برنامه‌های درسی نیز بر مبنای همان چیزی است که معلمان می‌دانند. به عبارت دیگر ما نمی‌توانیم چیزی را تدریس کنیم که نمی‌دانیم و ما به تقاضا



اگر معلمان قرن بیست و یکم ندانند دانش آموزان چگونه می اندیشند و چگونه یاد می گیرند، معلمانی اثر بخش نخواهند بود. حتی اگر آن‌ها محتوایی درست و فرایندی درست در یادگیری به کار گیرند، باز هم با آن نسل بیگانه خواهند بود.

و نیاز دانش آموزان فکر نکرده ایم.

ستون دوم: یادگیری برای انجام دادن

توضیحات مربوط به «یادگیری برای انجام دادن» به نقل از دکتر مندر المصری است که از کتاب آموزش و پرورش برای قرن بیست و یکم به طور خلاصه بیان می گردد.

فعالیت‌های یادگیری برای انجام دادن بر حسب ماهیت و هدف از یک سو با هدف‌ها و معیارهای آموزش و پرورش و از سوی دیگر با نیازها و استانداردهای دنیای کار ارتباط دارند. این گونه فعالیت‌ها که به این ترتیب در زمره فعالیت‌های توسعه‌ای زندگی به شمار می آیند و در عمل به شکل‌ها و انواع مختلف آموزش فنی و حرفه‌ای ارائه می شوند، دارای دو بعدند: آموزش و پرورش و توسعه اقتصادی. بعد اول، بیش تر به استعدادها، قابلیت‌ها و نیازهای فردی پاسخ می دهد، در حالی که بعد دوم بیش تر پاسخ گوی نیازهای اجتماعی و نیازهای اشتغال است.

کلیه دروس مدرسه، زمینه مناسبی برای انجام فعالیت‌های «آموختن برای انجام دادن» و تحقق هدف‌های آن به شمار می آیند. نظام آموزش و پرورش نه تنها نیاز دارد که هوش (توانایی) مغز را بشناسد، بلکه باید هوش قلب و دست را نیز شناسایی کند. چگونه می توان به کودکان آموخت که آن چه را آموخته اند به کار گیرند و چگونه آموزش و پرورش می تواند خود را با دنیای آینده کار سازگار کند، هنگامی که هرگز نمی توان پیش بینی کرد که این دنیای کار در آینده چگونه تحوّل خواهد یافت.

ستون سوم: یادگیری برای با هم زیستن

پروفسور زونان - زائو درباره «یادگیری برای با هم زیستن» چنین می گوید:

در آغاز تأکید می کنم که مواجهه ما با چهار ستون آموزش و پرورش به صورت یک پارچه و همه جانبه است،

دسترس س سریع و آسان به اطلاعات نمی تواند و نباید جایگزین رشد قوه تمرکز، حافظه و محیط‌های یادگیری گروهی شود که مهارت‌های تعامل اجتماعی و فرهنگی را تقویت می نمایند. به طور کلی هر نوع بحثی درباره فنون تربیتی در آینده در برگیرنده روند تعامل و گفت و گو در کلاس درس است و حفظ کردن طوطی وار در آن جایگاهی ندارد.

اگر معلمان قرن بیست و یکم ندانند دانش آموزان چگونه می اندیشند و چگونه یاد می گیرند، معلمانی اثر بخش نخواهند بود. حتی اگر آن‌ها محتوایی درست و فرایندی درست در یادگیری به کار گیرند، باز هم با آن نسل بیگانه خواهند بود. اگر امروز از دانش آموزان پرسیم کدام معلم خود را بیش از همه دوست داشته اند و کدام معلم بیش از همه بر زندگی آن‌ها تأثیر گذاشته است، فکر می کنم پاسخ آن‌ها معلمی نباشد که بهتر درس داده، یا ماده درسی را بهتر می دانسته است. پاسخ، معلمی است که آن‌ها را بهتر می شناخته، آن‌ها را درک کرده، به زبان آن‌ها سخن گفته، به مسائل آنان گوش داده و آوازه‌های آن‌ها را زمزمه کرده است. در پایان پیام دکتر اردونز برای اثربخش بودن معلمان چنین آمده است: «اگر شما واقعاً دانش آموزان را بشناسید، می دانید که چه چیز به آن‌ها بیاموزید، چگونه بیاموزید و چه وقت بیاموزید. اگر شما واقعاً آن‌ها را بشناسید و در چشم‌های روشن و ذهن‌های مشتاق آن‌ها آینده را بنگرید، خواه ناخواه به یادگیری آنان توجه خواهید کرد، و آن وقت است که شما یک معلم اثربخش خواهید بود. به قول آقای مایور، مدیر کل یونسکو، «عشق، فقط یاددهی‌های راستین است.» (رئوف و دیگران، ۱۳۷۰)



مردم را قادر می سازد از طریق تقویت حس احترام برای سایر انسان ها، فرهنگ ها و ارزش های معنوی دیگر، به حل تضادها مبادرت ورزند. این یادگیری ناظر به مجموعه گسترده ای از دانش، مهارت ها، توانایی ها، نگرش ها و ارزش هایی است که فرد را برای شرکت جستن و همکاری با دیگران در کلیه امور انسانی آماده می کند.

والدین و معلمان و سایر نهادهای تربیتی وظیفه دارند بذری یادگیری زیستن صلح آمیز با دیگران را در اندیشه نوجوانان و جوانان بکارند و مواظبت لازم را به عمل آورند. زیرا امروز هیچ ملت و فرهنگی نمی تواند بدون ارتباط با سایر ملتهای جهان روی خوشبختی و کامیابی را ببیند. دهکده جهانی دیگر یک افسانه نیست، بلکه به عنوان یک واقعیت ما را احاطه کرده است. ما به عنوان والدین به طور هم زمان با دو مأموریت مواجهیم؛ یکی هدایت جوانان به سمت یادگرفتن چگونه زیستن با دیگران و دیگری چگونه زیستن با فناوری ها.

لوازم یادگیری برای با هم زیستن

۱- یادگیری برای با هم زیستن، محتاج یادگیری شناختن خویشتن و دیگران است. برای زندگی صلح آمیز با دیگران باید تاریخ و جغرافیا، مذهب و ارزش های فرهنگی یکدیگر را بشناسیم و چنان چه قرار باشد کسی، دیگری را بشناسد، باید ابتدا خویشتن را بشناسد و خویشتن خویش را کشف

نه مستقل از یکدیگر. چهار نوع یادگیری اساسی، در کنار یکدیگر، یک مقوله واحد را تشکیل می دهند که که دارای هم پوشی های فراوان و تقاطع ها و تعامل هایی با یکدیگرند. تعلیم و تربیت یک تجربه همه جانبه است، فرایندی برای تسهیل یادگیری برای این که تحقق یادگیری در سطوح فردی، سازمانی و اجتماعی را امکان پذیر سازد.

از چهار ستون یادگیری، سه ستون اولیه زیربنای دست یابی به یادگیری برای با هم زیستن را فراهم می آورند و آخرین مرزها را برای هر سه نوع دیگر یادگیری برای دانستن یادگیری برای انجام دادن و یادگیری برای زیستن را در می نوردد. در یادگیری برای دانستن فرد ابزار رویارویی با خویشتن، دیگران و جهان هستی را به طور عام کسب می کند و بنیاد معرفتی یادگیری برای زیستن با دیگران را فراهم می سازد. یادگیری برای انجام دادن، فرد را قادر به استفاده از درک و فهم خود، و نیز اقدام خلاق در محیط برای زیستن مسالمت آمیز با دیگران می سازد. یادگیری برای زیستن زیربنای ابعاد اساسی رشد و تحول انسانی در روابط اجتماعی را تشکیل می دهد و سنگ زیرین زیستن با هم را فرو می نشاند.

یادگیری برای با هم زیستن به عنوان یکی از مهم ترین موضوعات در تعلیم و تربیت امروز در جهانی که آکنده از تنش و تضاد است، پیش نهاد شده است و این نوع یادگیری

کند.

۲- دومین شرط یادگیری برای با هم زیستن، احترام قائل شدن برای دیگران است و در واقع احترام برای دیگران موجب جلب احترام از سوی دیگران می شود.

۳- سومین شرط لازم، داشتن ظرفیت تحمل تفاوت ها و حل تعارض ها از طریق گفت و گو است که عبارت است از «کاوش برای مشترکات در عین حفظ تفاوت ها». این فلسفه در کنار اصولی اساسی همچون برابری، صلح، حقوق، عدالت، تحمل و انعطاف پذیری که هم در روابط میان فردی و هم در مذاکرات سیاسی کاربرد دارند، معنا می یابد.

۴- چهارمین شرط یادگیری برای با هم زیستن، یادگیری چگونگی ابراز خویشتن و برقراری ارتباط به شکلی مؤثر با دیگران است. یادگیری برقراری ارتباط از سنین آغازین حیات در خانواده شروع می شود و والدین اوکین معلمان آن اند. برقراری ارتباط به معنای ابراز و انتقال افکار فرد به دیگران و اقدام به انجام امور با یکدیگر است. کیفیت تعلیم و تربیت تا حدودی وابسته به کیفیت برقراری ارتباط در شبکه اجتماعی است، از این رو ناگزیر باید درباره این پرسش نهایی ساده و در عین حال اساسی بیندیشیم که: ما به عنوان والدین چگونه می توانیم به شکل مؤثر با کودکانمان ارتباط برقرار کنیم؟ ما به عنوان معلم چگونه می توانیم به شکل مؤثر با دانش آموزان خود، به عنوان دوست و در شرایط برابر ارتباط برقرار سازیم؟ ما به عنوان معلم چگونه می توانیم به شکلی مؤثر با دانش آموزان خود ارتباط برقرار کنیم و با آن ها در کنار یکدیگر زندگی کنیم؟

۵- زیستن با یکدیگر به معنای یادگیری با یکدیگر است. تجربه زیستن در موقعیت فرهنگی متفاوت که یک تجربه یادگیری میان فرهنگی به حساب می آید، در واقع مشوق یادگیری از یکدیگر است.

۶- یادگیری برای با هم زیستن تنها مربوط به روابط اجتماعی نیست، بلکه روابط میان انسان و محیط طبیعت و زیست را نیز در بر می گیرد و در برگیرنده نگرش و رفتار محیط دوستانه است.

۷- یادگیری برای با هم زیستن به معنای آموختن حس مسئولیت و سهم کردن دیگران است. احساس مسئولیت در برابر خانواده، دوستان، سایر مردم، در قبال بهداشت اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی دیگران، احساس مسئولیت در

حال که نمی توان مانع تغییرات و پیچیدگی های جامعه و گسترش روابط اجتماعی و بین فردی شد، راهی جز آماده کردن نسل جوان برای برخورد با مشکلات و موقعیت های دشوار باقی نمی ماند، که آن هم آموزش مهارت های زندگی است.

مقابل سایر جانداران، احساس مسئولیت نسبت به قابل سکونت نگاه داشتن کره خاکی، احساس مسئولیت در برابر تبعیت از حقیقت، زیبایی، نیکی و بالاخره یادگیری در سراسر زندگی و در نظام آموزشی. بنابراین از تأکید بر روی منافع شخصی یادگیری، به تأکید بر منافع عمومی یادگیری روی آوریم و حس خدمت به دیگران را پرورش دهیم و بر منفعت جامعه و پیشرفت در جهت خیر عمومی تأکید نماییم.

۸- یادگیری برای با هم زیستن مستلزم یادگیری همکاری با دیگران است.

ستون چهارم: یادگیری برای زیستن

خلاصه نظریات دکتر کونای تامن KONAI THAMAN درباره ستون چهارم، یعنی «یادگیری برای زیستن»، این گونه است:

در گزارش دلورز DELORS؛ ستون چهارم آموختن برای زیستن به عنوان آخرین ستون، ولی نه به عنوان بی اهمیت ترین آن ذکر شده، بلکه تلاش گردیده است که منظور از این ستون را با ارائه این مثال که در قرن آینده هر انسان موظف خواهد بود تا استقلال و قدرت تمیز بیش تری به کار گیرد و نیز حس مسئولیت بیش تری در جهت دستیابی به هدف های همگان را با آن ترکیب کند، روشن نماید.

ستون یادگیری برای زیستن، تنش‌هایی را که باید بر آن‌ها غالب شویم، شناسایی و مشخص کرده است. دو مورد از این تنش‌ها، که به خصوص به این گفتار مربوط می‌شوند، یکی، تنش بین فرد و جمع و دیگری تنش بین سنت و تجدّد است. آموختن در جامعه‌ای که در آن از مردم انتظار می‌رود مطابق نقش‌ها و جایگاه‌های مختلف خود به رفتار بپردازند و دانستن آن چه انجام می‌دهیم و انجام کار به بهترین وجه، یعنی شناختن خود در ارتباط با سایر افراد، و دانستن این که چه باید کرد و خوب انجام دادن آن، در برگیرنده یادگیری برای زیستن است. (همان منبع)

مهارت‌های زندگی

حال با توجه به آشنایی اجمالی با اهداف آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم، فرزندان و دانش‌آموزان نیازمند مهارت‌هایی می‌شوند که بهتر بتوانند با تحولات و فشارهای ناشی از آن کنار بیایند و پیامدهای منفی آن را در زندگی فردی به حداقل کاهش بدهند. نحوه بهره‌مند شدن و هماهنگ شدن با آموزش و پرورش جدید نیازمند کسب مهارت‌های زندگی است که از وظایف والدین و آموزش و پرورش محسوب می‌شود تا زمینه‌های لازم برای کسب این مهارت‌ها را فراهم سازند.

کنار آمدن با فشارهای زندگی و کسب مهارت‌های فردی و اجتماعی، بخشی از واقعیت زندگی است که در ادوار مختلف زندگی به اشکال متفاوت بروز می‌کند. حال که نمی‌توان مانع تغییرات و پیچیدگی‌های جامعه و گسترش روابط اجتماعی و بین فردی شد، راهی جز آماده کردن نسل جوان برای برخورد با مشکلات و موقعیت‌های دشوار باقی نمی‌ماند، که آن هم آموزش مهارت‌های زندگی است.

مهارت‌های زندگی عبارت‌اند از مجموعه‌ای از توانایی‌ها که زمینه‌سازگاری و رفتار مثبت و مفید را فراهم می‌آورد و فرد یاد می‌گیرد چه کاری را باید انجام دهد و چگونه انجام دهد. این توانایی‌ها فرد را قادر می‌سازد مسئولیت‌های اجتماعی خود را بپذیرد و بدون لطمه زدن به خود و دیگران، با خواست‌ها، انتظارات و مشکلات روزانه، به ویژه در روابط بین فردی، به شکلی مؤثر روبه‌رو شود. مهارت‌هایی که مراجع معتبر علمی جهان آن‌ها را مهم و مفید تشخیص داده‌اند، عبارت‌اند از:

۱- تصمیم‌گیری

عده‌ای مدیریت و تصمیم‌گیری را یکی می‌دانند. خسارات ناشی از تصمیم‌گیری بد، در زندگی شخصی به طور طبیعی نمود می‌یابد و آینده هر شخص در گرو تصمیماتی است که در مقاطع مختلف می‌گیرد. زندگی سالم و موفق بیانگر رویه مناسب تصمیم‌گیری است. اگر فرد در تصمیم‌گیری مهارت کافی نداشته باشد، قادر به تصمیم‌گیری صحیح نخواهد بود و در نتیجه تعارضات و تنش‌های ناشی از آن را باید تحمل کند. می‌توان گفت بیش‌تر افسردگی‌ها، اضطراب‌ها و سایر ناراحتی‌ها ناشی از عدم مهارت لازم در تصمیم‌گیری است. قلمرو تصمیم‌گیری بسیار وسیع و گسترده است و از جزئی‌ترین رفتارها تا کلی‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها را شامل می‌شود. هر روز که می‌گذرد و با پیچیده‌تر شدن شرایط، صحیح تصمیم گرفتن اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند و ضرورت آموزش روش صحیح تصمیم‌گیری به جوانان و نوجوانان توسط والدین را نشان می‌دهد. آموزش و پرورش با گنجاندن بخشی در دروس علوم اجتماعی، تحت عنوان: «چگونه تصمیم بگیریم»، می‌تواند در روند توسعه این مهارت نقش بسزایی داشته باشد.

۲- حل مسئله

زندگی، روند مواجه شدن پیاپی با مسائل و تلاش برای حل آن‌هاست و حل موفقیت‌آمیز مسائل زندگی به اعتماد به نفس بیش‌تر و آرامش فرد منجر می‌شود. مواجهه سازنده با مشکلات، مهارت فوق‌العاده ارزشمندی است که آموزش آن به نوجوانان کاملاً لازم و ضروری است.

حل مسئله، مستلزم چندین فعالیت است؛ به طوری که ابتدا باید مسئله را با دقت و صحت تعریف کرد، سپس راه‌حل‌های متفاوت را در کنار هم قرارداد و در نهایت راه حل مناسب را انتخاب و اجرا کرد. از این رو، محیط آموزشی و خانوادگی باید محیطی تربیتی بوده، بر آن روح علمی حاکم باشد و با مسائل از طریق علمی و عقلانی برخورد شود. متأسفانه باید اعلام کرد که بسیاری از دانش‌آموزان تیزهوش ما که در مسائل ریاضی و فیزیک موفق‌اند، در حل مسائل زندگی خود ناتوان می‌باشند. آموزش رسمی و غیررسمی

خواهد کرد. در نتیجه فشار ناشی از تعارضات و باورهای خام و تحمیلی کاهش می‌یابد و بهداشت روانی شخص، کم‌تر در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌گیرد. مسلم است که نظام تربیتی مطلوب همواره تفکر انتقادی را ارج می‌نهد و با تحسین و تقویت آن، ظهور و مداومت این نوع تفکر را تضمین می‌کند.

۵- روابط مؤثر اجتماعی

انسان همواره نیازمند «بیان خویشتن» است. این مهارت شامل ابراز عقاید، امیال، نیازها و ترس‌هاست. قدرت برقراری و حفظ روابط دوستانه، در بهداشت روان فردی و اجتماعی اشخاص تأثیر بسزایی دارد. در این زمینه می‌توان حفظ روابط مطلوب، صمیمانه و همراه با مسئولیت با اعضای خانواده را نقطه آغاز کسب این مهارت تلقی کرد؛ زیرا خانواده تکیه‌گاه و حامی انسان در همه موقعیت‌هاست. پایان بخشیدن به یک ارتباط بین فردی به صورت سازنده و مفید و بدون پیامدهای منفی نیز، بخش دیگری از واقعیت‌های زندگی است که آن هم به تجربه و تمرین نیاز دارد.

۶- خودشناسی

امکان دارد آگاه نبودن از خصلت‌ها و استعدادها، سرچشمه تعارض‌های فراوان و شکست‌های اصلی زندگی انسان باشد. بنابراین والدین باید کمک کنند فرزندان نوجوانشان ویژگی‌های اصلی شخصیت و نقاط ضعف و قوت خود را بشناسند و فشارها و دلهره‌های خود را تشخیص دهند.

اکثر مکاتب و روش‌های مشاوره‌ای و روان‌درمانی و حتی پیش از آن‌ها مکاتب الهی، به ویژه اسلام، تمام افراد را به تدبیر در خویشتن فراخوانده‌اند. از این منظر خودشناسی، مقدمه ارتباط مؤثر با دیگران است.

۷- همدلی

همدلی یا هم‌حسی به معنی تلاش برای فهم موقعیت زندگی دیگران است. درک و پذیرش دیگران، حتی همان افرادی که با ما تفاوت دارند، بخشی از مهارت همدلی است. از آن جا که زندگی جمعی، به ویژه در عصر حاضر، به

باید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان را قادر سازد با مسائل، عالمانه برخورد کنند و آن چه را که فرا گرفته‌اند در محیط‌های واقعی زندگی به کار ببندند، زیرا آموختن به تنهایی کافی نیست، بلکه به کار بستن آن مهم‌تر است. به دانش‌آموزان و فرزندان باید یاد داد که تنها یک راه حل وجود ندارد، بلکه راه‌های گوناگونی برای حل یک مشکل وجود دارد.

۳- تفکر خلاق

هر گاه قدرت تصمیم‌گیری و مهارت حل مسئله را درست یاد بگیریم و با یکدیگر تلفیق کنیم، به ویژگی تفکر خلاق دست می‌یابیم. تفکر خلاق، نوجوان را قادر می‌سازد «انتخاب‌های گوناگون خود را کشف کند» تا از بن‌بست‌های مختلف به طور مطلوب رهایی یابد، از دایره بسته تجربیات محدود خویش خارج گردد و از تمام جوانب به پدیده‌ها بنگرد. در این جا باید به این نکته اشاره کرد که برخی از روان‌شناسان از جمله گیلفورد (GUILFORD)، در مورد افراد خلاق و هوشمند مطالعه کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که برخی انسان‌ها که هوش بیش‌تری دارند، دارای تفکر واگرا هستند. منظور از هوش واگرا، شکستن قالب‌های فکری و نگریستن به پدیده‌ها از «منظری دیگر» است.

داشتن تفکر واگرا یک امر اجتماعی است. یعنی خانواده، نظام آموزش و پرورش و جامعه باید زمینه و امکان تفکر خلاق را فراهم آورند. تفکر خلاق در همگان وجود دارد و تفاوت افراد در این زمینه بدون تردید کمی است، نه کیفی. خلاقیت قابل پرورش است.

۴- تفکر انتقادی

تفکر انتقادی را می‌توان مهارت تحلیل عینی اطلاعات و تجارب دانست. ارتباط تفکر انتقادی و بهداشت روان در آن است که تشخیص و ارزشیابی عوامل مؤثر بر رفتار و نگرش‌ها با این ویژگی ذهنی تسهیل می‌شود. نوجوانی که دارای مهارت تفکر انتقادی است، می‌تواند آن چه را به او ارائه یا تحمیل می‌شود، بدون بررسی دقیق نپذیرد. برای مثال، ارزش‌ها، فشار گروه همسالان و وسایل ارتباط جمعی بخشی از واقعیت‌های زندگی نوجوان است. تحلیل این عوامل به شفافیت مواضع و تصحیح نگرش‌های وی کمک

تأثیرگذاری هیجان‌ها بر رفتار و روش‌های مقابله با آن‌ها را تمرین کنند. خشم و اندوه، نفرت، پرخاشگری و... به صورت کنترل نشده، بهداشت روانی را به طور جدی تهدید می‌کنند.

نکته قابل توجه این است که میزان فشارهای روانی در زندگی را نمی‌توان به صفر رساند، اما راه‌هایی برای مقابله با آن‌ها وجود دارد. برای مثال می‌توان به گونه‌ای عمل کرد که منابع فشارهای روانی کاهش یابد. به علاوه ایجاد تغییر در محیط فیزیکی یا شیوه زندگی، برخی منابع فشار را از بین می‌برد. (طارمیان و دیگران، ۱۳۷۸)

سخن پایانی

ما باید میراث اخلاقی خود را حفظ و آن را منتقل نماییم. هم چنین باید ابزار تحلیل و سازمان‌دهی دانش و مدیریت آن و نیز استفاده از آن را هم بدانیم و هم بتوانیم به عنوان ولی به فرزندانمان آموزش بدهیم. به قول دانشمند مشهور، کارل ساگان (KARL SAGAN) «اگر ما بتوانیم تعقل و ادراک لازم را برای دست یافتن به حقایق علمی و پیشرفت آن در قرن بیستم کسب کنیم، به مهم‌ترین ابزار برای مواجهه با قرن بیست و یکم دسته یافته‌ایم.» (رنوف و دیگران، ۱۳۷۹)

امروزه شیوه یادگیری دانش‌آموزان و تعامل ایشان با معلمان تغییر کرده و نفوذ فکری و معنوی معلمان و مدارس نسبت به گذشته کم‌تر و نقش آن‌ها کم‌تر شده است و این کمبود بایستی به طور آگاهانه توسط والدین جبران گردد. یکی از راه‌های کسب آگاهی، شرکت مؤثر، فعال و پیگیر اولیا در کلاس‌های آموزش خانواده است.

یادمان باشد هیچ چیز پیچیده‌تر از تربیت نیست و برای تربیت صحیح بایستی از خدا کمک و توفیق خواست.

منابع:

- باقی نصرآبادی، علی و رحمانی، جعفر؛ مدیریت تربیت و پیشرفت تحصیلی، انتشارات امام عصر (عج)، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- دلورز، ژاک؛ آموزش برای قرن بیست و یکم، ترجمه سید فرهاد افتخارزاده، چاپ اول، انتشارات عابد، تهران ۱۳۸۰.
- رنوف، علی و دیگران؛ آموزش و پرورش برای قرن بیست و یکم در منطقه آسیا و اقیانوس آرام، چاپ دوم، پژوهشکده تعلیم و تربیت، وابسته به وزارت آموزش و پرورش، تهران ۱۳۷۹.
- طارمیان، فرهاد و دیگران؛ مهارت‌های زندگی، انتشارات تربیت، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۸.

امروزه شیوه یادگیری دانش‌آموزان و تعامل ایشان با معلمان تغییر کرده و نفوذ فکری و معنوی معلمان و مدارس نسبت به گذشته کم‌تر و نقش آن‌ها کم‌تر شده است و این کمبود بایستی به طور آگاهانه توسط والدین جبران گردد. یکی از راه‌های کسب آگاهی، شرکت مؤثر، فعال و پیگیر اولیا در کلاس‌های آموزش خانواده است.

همیاری و مشارکت نیاز دارد، لازم است با تقویت همدلی در نوجوانان، آنان را به سوی تجربه رفتارهای جمعی مفید هدایت کنیم. هم چنین با توجه به این که منشأ بیش‌تر نیازهای انسان، اجتماعی است، ضرورت همدلی به عنوان یک مهارت، بیش‌تر احساس می‌شود. افرادی که از این مهارت بی‌بهره‌اند، از مزایای بی‌شمار فردی و اجتماعی آن بی‌خبرند. پژوهش‌های روان‌شناسان گویای این واقعیت است که ناسازگاری‌های نوجوانان با والدین و سایر افراد خانواده با یکدیگر را باید در فضای ذهنی متفاوت والدین و فرزندان جست و جو کرد، زیرا هر یک از این افراد پدیده‌ها را از دیدگاه ویژه خود می‌بینند. با انجام آموزش‌های لازم و معرفی ویژگی‌های دوران مختلف کودکی، نوجوانی و جوانی می‌توان فضای ذهنی نزدیکی نسبت به همدیگر ایجاد کرد تا به درک متقابل از یکدیگر نائل آئیم و بتوانیم از آثار مثبت همدلی در تربیت بهره‌مند شویم.

۸- کنار آمدن با هیجان‌ها و فشارهای روانی (استرس)

یکی از مهارت‌هایی که لازم است والدین به فرزندان آموزش دهند، کنار آمدن با فشارهای روانی است، چرا که بسیاری از خواست‌ها و آرزوهای نوجوانان برآورده نمی‌شود. نوجوانی و جوانی دوره جوشش و بروز شدید هیجان‌هاست. کودکان و نوجوانان باید راه‌های تشخیص هیجان‌ها را در خود و دیگران بیاموزند و شیوه‌های